Contents

[ادامه بررسی ادله‌ی وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه 1](#_Toc184639431)

[بررسی دلالت آیات قرآن بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه 1](#_Toc184639432)

[آیه‌ی اول: «وَ لا تَقْفُ‏ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْم‏» 2](#_Toc184639433)

[بررسی آیه‌ی اول 2](#_Toc184639434)

[آیه دوم: «وَ أَنْفِقُوا في‏ سَبيلِ‏ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» 2](#_Toc184639435)

[بررسی آیه‌ی دوم 3](#_Toc184639436)

[آیه سوم‌: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَ‏ تُقاتِهِ‏» « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ‏» 5](#_Toc184639437)

[بررسی آیه‌ی سوم 6](#_Toc184639438)

[آیه چهارم: «وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَ‏ جِهادِه» 7](#_Toc184639439)

[بررسی آیه چهارم 7](#_Toc184639440)

[بررسی کلام شهید صدر رحمه الله در مورد مفاد آیه «وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَ‏ جِهادِه» 7](#_Toc184639441)

[آیه پنجم: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ‏ في‏ شَيْ‏ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» 8](#_Toc184639442)

[بررسی آیه پنجم 8](#_Toc184639443)

[بررسی کلام شهید صدر در مفاد آیه‌ی پنجم 8](#_Toc184639444)

بسم الله الرحمن الرحیم

# ادامه بررسی ادله‌ی وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه

# بررسی دلالت آیات قرآن بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه

برای اثبات وجوب احتیاط در شبهات حکمیه –که غالبا مشهور اخباریون در شبهات حکمیه تحریمیه قائل به وجوب آن هستند- به بعضی از آیات استدلال شده است:

## آیه‌ی اول: «وَ لا تَقْفُ‏ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْم‏»[[1]](#footnote-1)

تقریب استدلال: در این آیه خداوند متعال مکلف را از اتّباع چیزی که به آن علم ندارد نهی کرده است، و ارتکاب شرب تتن در حال عدم علم به حلیت آن، خلاف این آیه است.

## بررسی آیه‌ی اول

مفاد این آیه این است که «انسان برای انجام هر کاری باید یک مستند علمی داشته باشد». ارتکاب شبهه‌ی حکمیه بعد از فحص باید مستند به علم به برائت عقلیه یا شرعیه یا عقلائیه ممضات باشد و ارتکاب شبهه بعد از علم به برائت، اتباع چیزی است که به آن علم دارد و به استناد قبح عقاب بلابیان و حدیث رفع مرتکب آن شده است.

## آیه دوم: «وَ أَنْفِقُوا في‏ سَبيلِ‏ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»[[2]](#footnote-2)

در معنای «باء» دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول:«باء» سببیت است.

احتمال دوم: زایده است. یعنی «لاتلقوا ایدیَکم الی التهلکة» دستان خودتان یعنی توان خودتان را نابود نکنید. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان همین احتمال را اختیار کردند و فرموده‌اند: «و الباء في قوله: بِأَيْدِيكُمْ‏ زائدة للتأكيد، و المعنى: و لا تلقوا أيديكم إلى التهلكة كناية عن‏ النهي‏ عن‏ إبطال‏ القوة و الاستطاعة و القدرة فإن اليد مظهر لذلك، و ربما يقال: إن الباء للسببية و مفعول لا تلقوا محذوف، و المعنى: لا تلقوا أنفسكم بأيدي أنفسكم إلى التهلكة.»[[3]](#footnote-3) یعنی با دستان خودتان، خودتان را نابود نکنید.

طبق احتمال دوم، آیه ربطی به بحث ما ندارد «انفقوا فی سبیل الله» یعنی در راه جهاد انفاق کنید مبادا به خاطر ترک انفاق توانتان از بین برود و در مقابل دشمن ضعیف شوید.

به نظر ما ظاهر آیه این است که «باء» سببیت است و معنای آن این است که «با دست خودتان خودتان را نابود نکنید.» بعضی از روایات که در ذیل این آیه وارد شده نیز مؤید همین معنا هستند.

طبق این احتمال گفته می‌شود: آیه از این که انسان خود را در معرض نابودی قرار دهد نهی می‌کند و عذاب اخروی هلاک برای انسان است و ارتکاب شبهه انسان را در معرض عذاب و عقاب اخروی قرار می‌‌دهد*.*

## بررسی آیه‌ی دوم

این آیه نیز دلالت بر وجوب احتیاط ندارد زیرا:

اولا: مکلف بعد از جریان برائت عقلیه یا عقلائیه ممضات یا شرعیه، امن از عقاب پیدا می‌کند و بعد از آن در معرض هلاک نخواهد بود. اگر مفاد آیه این باشد که «نباید خود را در معرض عقاب قرار دهید» باید در رتبه‌ی سابق تکلیف منجز باشد و احتمال عقاب داده شود و بعد این آیه شامل آن شود و خود این آیه نمی‌تواند منشأ تنجیز تکلیف مشکوک باشد.

ثانیا: ظاهر «تهلکة» و هلاک، مرگ و نابودی است و شامل عقاب نمی‌شود. در مورد حضرت یوسف علیه السلام در قرآن آمده است که «حَتَّى‏ إِذا هَلَكَ‏ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولا»[[4]](#footnote-4) که «هلک» یعنی «مات» لذا معنای آیه این است که «لاتلقوا بایدیکم الی الموت» چون وقتی در راه جهاد فی سبیل الله انفاق نشود جبهه‌ی حق ضعیف و جبهه‌ی باطل قوی و بر شما مسلط می‌شود و شما را نابود خواهد کرد. و «احسنوا» یعنی زاید بر انفاق احسان نیز بکنید.

البته در صورت وجود قرینه ممکن است از آن، عقاب اراده شود مثل «فَإِنَّ الْوُقُوفَ‏ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ‏ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ.» [[5]](#footnote-5) که مراد از «هلکات» عقاب است ولی این دلیل نمی‌شود که ظاهر «هلک» در این آیه نیز عقاب باشد.

ثالثا: مفاد این آیه با توجه به سیاق آن این است که مکلف با انفاق فی سبیل الله جلوی مرگ گروهی مسلمانان را بگیرد. یعنی در راه جهاد فی سبیل الله انفاق کنید و الا شما به عنوان مسلمین در معرض شکست و نابودی قرار خواهید گرفت. و ربطی به بحث هلاک فردی ندارد.

البته این مطلب با صرفنظر از بعضی از روایات –ولو از نظر سند ضعیف هستند- است که در آنها این آیه بر هلاک فردی تطبیق شده است.

این مطلب با استفاده‌ی عرفی عدم جواز هلاک خود از این آیه منافات ندارد. لذا مشهور از این آیه نهی از القاء نفس در تهلکه و انجام کاری که انسان را در معرض هلاک فردی قرار دهد، را استفاده کردند. بنابراین این آیه ربطی به وجوب احتیاط در شبهات بدویه ندارد.

در معنای عرفی «لاتلقوا ایدیکم الی التهلکة» چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مراد «لاتهلکوا انفسکم» است.

احتمال دوم: مراد «لاتعرضوا انفسکم للهلاک» است.

 نتیجه‌‌ی احتمال دوم وجوب حفظ نفس از هلاک است یعنی اگر مکلف از رفتن از فلان مسیر خوف مرگ دارد، رفتن از آن مسیر حرام نفسی است و باید حفظ نفس کرده و خود را در معرض هلاک قرار ندهد.

 ولی به نظر ما آیه ظهور در این مطلب ندارد و «لاتلقوا ایدیکم الی التهلکة» بیان عرفی است بر این که خود را نابود نکنید. یعنی خود را با دست خود به هلاکت نیندازید نه این که خود را در معرض هلاک قرار ندهید تا در صورت عدم هلاک نیز خلاف این آیه عمل کرده باشید.

شبیه این مطلب در بحث حفظ فرج از زنا و نظر نیز مطرح است. بعضی مثل مرحوم خویی فرموده‌اند: از امر به حفظ فرج بیش از «لاتقربوا الزنی» استفاده می‌شود. و اگر مکلف احتمال می‌دهد رفتن از این مسیر به زنا یا استمناء منتهی می‌شود رفتن از این مسیر بر او حرام نفسی است زیرا خود این کار با حفظ فرج از زنا و استمناء منافات دارد.

همچنین مستفاد از آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ‏»[[6]](#footnote-6) -که در روایات آمده است «من ان ینظر الیه»- این است که شخص اگر احتمال دهد که در صورت لخت بیرون آمدن از حمام یک ناظر محترم او را می‌بیند نباید لخت بیرون بیاید چون حفظ الفرج من ان ینظر الیه نکرده است. و اگر لخت بیرون بیاید ولو در واقع کسی در خانه نباشد واو را نبیند نیز گناه کرده است.

زن نیز اگر احتمال دهد در صورتی که بدون چادر به حیات خانه بیاید کسی از اطراف او را نگاه خواهد کرد، بیرون آمدن بدون چادر بر او حرام است زیرا بر او حفظ و عدم ابداع زینیت در غیر وجه و کفین واجب است. لذا اگر احتمال دهد که یک ناظر محترم موی او یا بالاتر از کف دست او را می‌بیند، باید آن را بپوشاند.

به نظر ما همان‌طور که آیت الله شبیری حفظه الله نیز فرموده‌اند: معنای عرفی «وَ الَّذينَ‏ هُمْ‏ لِفُرُوجِهِمْ‏ حافِظُونَ»[[7]](#footnote-7) مثل « «لایقربون الزنی و لا الاستمناء» است و مثل «احفظ لسانک» «احفظ بطنک» بیش از «گناه نکنید» چیزی از آن استفاده نمی‌شود.

از این آیه نیز بیش از «خود را هلاک نکنید» استفاده نمی‌شود. و اگر مفاد آن نهی از هلاک جمعی باشد هلاک جمعی عرفا خصوصیت ندارد و شامل نهی از هلاک فردی نیز می‌شود.

البته بحث فوق در مورد مقدار دلالت آیه است و الا خوف وقوع در هلاک منجز است، رفتن از راهی که خوف وقوع هلاک در آن است حرام نفسی نیست زیرا مفاد آیه «حرمت تعریض نفس للهلاک» نیست ولی (اگر برود و دچار هلاکت شود)[[8]](#footnote-8) مستحق عقاب است زیرا خوف این ضرر مهم منجز است.

البته احتمالات دیگری نیز در آیه وجود دارد:

احتمال اول: مفاد آیه این است که «و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی الهلاک و العقاب الاخروی الناشئ من ترک الانفاق» یعنی «انفاق کنید و الا خداوند متعال شما را هلاک و عقاب می‌کند.»

این احتمال را بعضی از جمله مرحوم ابوصلاح حلبی بیان کردند ولی این خلاف ظاهر است.

احتمال دوم[[9]](#footnote-9): مفاد آیه این است که «در راه خداوند متعال انفاق کنید ولی در انفاق نباید افراط کنید و حد آن را رعایت و به نحوی انفاق نکنید که خودتان به زحمت بیفتید» شبیه آیه‌ی «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى‏ عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً»[[10]](#footnote-10)

این احتمال نیز خلاف ظاهر است.

## آیه سوم‌: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَ‏ تُقاتِهِ‏»[[11]](#footnote-11) « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ‏»[[12]](#footnote-12)

تقریب استدلال: مفاد این آیات امر به رعایت نهایت تقواست و امر، ظهور در وجوب دارد و ارتکاب شبهات حکمیه مخالفت با این دو آیه است.

## بررسی آیه‌ی سوم

این استدلال نیز تمام نیست زیرا اولا: مراد از «اتقوا الله» اتقای از عقاب خداوند متعال است و الا خود خداوند متعال جامع کمالات و لطیف است «اللَّهُ لَطيفٌ‏ بِعِبادِهِ»[[13]](#footnote-13) و ترس ندارد نه این که معنای آیه «لاترتکبوا ما نهی الله عنه» نهی‌ای که در کنارش احتمال عقاب نیست، باشد لذا باید در رتبه‌ی سابقه، احتمال عقاب داده شود و با جریان برائت عقلیه یا عقلائیه یا شرعیه احتمال عقاب داده نمی‌شود و شمول این آیه نسبت به حرام غیر منجز اول الکلام است.

ثانیا: آیه ظهور در مولویت ندارد و الا لازمه‌ی آن این است ترک یک واجب مثل نماز موجب مخالفت دو حکم شود یکی مخالفت با وجوب نماز و دیگری مخالفت با تکلیف «اتقوا الله» در حالی که این محتمل نیست بلکه آن ارشاد به حکم عقل به لزوم اطاعت خداوند متعال است مثل آیه «وَ أَطيعُوا اللَّهَ»[[14]](#footnote-14)و حکم عقل در موارد شک در تکلیف بعد از فحص، لزوم احتیاط نیست بلکه حسن احتیاط است.

ثالثا: مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده‌اند: امر این آیه دایر بین تصرف در ماده یا تصرف در هیئت آن است. یعنی یا باید گفته شود مختص به واجبات و محرمات است و شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود و یا در صورت شمول مستحبات و مکروهات باید گفته شود از ظهور هیئت امر در وجوب رفع ید شده و مراد، مطلق رجحان است. و تصرف در ظهور ماده مرجحی ندارد. بلکه عرفا استعمال زیاد هیئت امر در رجحان سبب ترجیح حمل آن بر رجحان می‌شود.[[15]](#footnote-15)

این اشکال تمام نیست زیرا «اتقوا الله» شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود زیرا وقتی الزام نیست تحذر معنا ندارد نسبت به حرام و واجب غیر منجز ولو در رتبه‌ی سابق خوف عقاب نیست ولی الزام است لذا می‌توان گفت «احذورا و اتقوا» ولی در موارد مکروهات و مستحبات که الزام نیست و ترک و فعل آن جایز است تعبیر «اتقوا» شامل آن نمی‌شود.

البته ممکن است «اتقوا» در مواردی (مانند خطبه متقین) به سبب وجود قرینه در رعایت مکروهات و مستحبات استعمال شود ولی صرف استعمال دلیل بر حقیقت نیست زیرا استعمال اعم از حقیقت و مجاز است لذا حداقل ظهور انصرافی آن به واجبات و محرمات است لذا کسی نمی‌گوید که «اتقوا الله! ابتداءً سلام بده» زیرا سلام مستحب است: «السلام تطوع و الرد فریضة»[[16]](#footnote-16). همانطور که اگر در روایتی در مورد مکروهات، لعن به کار رود سبب رفع ید از ظهور لعن در حرمت در جاهای دیگر نمی‌شود.

## آیه چهارم: «وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَ‏ جِهادِه»[[17]](#footnote-17)

تقریب استدلال: حق جهاد در خداوند متعال به نهایت تلاش در اطاعت خداوند متعال است. و کسی که در شبهات احتیاط نکند نهایت تلاش را در اطاعت خداوند متعال نکرده است.

## بررسی آیه چهارم

اولا: بر فرض مفاد آیه «جاهدوا فی طاعة الله حق جهاده» باشد، این آیه مثل «اطیعوا الله» خواهد بود که ظهور در مولویت ندارد بلکه ارشاد به حکم عقل است که آن گاهی وجوب احتیاط و گاهی رجحان احتیاط است. و الا اگر مفاد آن «جاهدوا فی طاعة الله» باشد مختص به واجبات و ترک محرمات خواهد بود در حالی که اطلاق دارد و شامل فعل مستحبات و ترک مکروهات نیز می‌شود.

ثانیا: معنای عرفی «جاهدوا فی الله» «جاهدوا فی سبیل الله» است یعنی در راه خداوند متعال جهاد و قتال کنید. البته ما به این مطلب اصراری نداریم و احتمال همین معنا برای عدم صحت استدلال کافی است. یعنی ظاهر این آیه یا جهاد به نحو قتال با اعداء الله است و یا به سبب حذف متعلق مجمل است یعنی معنای آن این است که «در شأنی از شئون خداوند متعال جهاد کنید» و آن شأن من شئون الله مردد بین «طاعة الله» و بین «معرفة الله» است.و یا اگر معنای آن «در راه خداوند متعال تلاش کنید» باشد شامل فعل مستحبات و ترک مکروهات نیز خواهد شد.

### بررسی کلام شهید صدر رحمه الله در مورد مفاد آیه «وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَ‏ جِهادِه»

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: ظاهر آیه به قرینه سیاق «جاهدوا فی معرفة الله» است شبیه آیه‌ی «وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنينَ»[[18]](#footnote-18) که به معنای این است که «تلاش کنید تا ما را بشناسید» و اگر مراد جهاد فی سبیل الله و قتال با اعداء الله بود باید می‌گفت «جاهدوا فی سبیل الله»[[19]](#footnote-19)

به نظر ما نمی‌توان گفت ظهور این آیه «جاهدوا فی معرفة الله» است. و مراد ایشان از قرینه سیاق نیز روشن نیست زیرا آیات قبل از آن چنین است «وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبيكُمْ‏ إِبْراهيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِنْ قَبْلُ وَ في‏ هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى‏ وَ نِعْمَ النَّصيرُ»[[20]](#footnote-20) و این ظهوری در «جاهدوا فی معرفته» ندارد.

بنابراین این آیه با وجود اشکالات مذکور ظهور در «تلاش برای امتثال امر خداوند متعال اعم از امر مشکوک و امر معلوم» ندارد.

## آیه پنجم: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ‏ في‏ شَيْ‏ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»[[21]](#footnote-21)

تقریب استدلال: معنای «فردوه الی الله و الرسول» لزوم توقف است. لذا در مواردی که در حرمت و حلیت یک شیء اختلاف است، باید توقف کرد و آن را ترک کرد.

### بررسی آیه پنجم

این بیان نیز تمام نیست زیرا اولا: آیه راجع به تنازع است یعنی خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حَکَم برای رفع تنازع قرار دهید و ربطی به شخص شاک در مثلا حرمت شرب تتن ندارد که دلالت بر لزوم توقف او در این مورد کند.

ثانیا: اصولیون نیز ادعا می‌کنند که شبهه‌ی حکمیه بعد از فحص را به خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رد کردند و حداقل از روایات، برائت شرعیه استفاده شده است و اگر برائت عقلیه مصداق «فروده الی الله و الرسول» نباشد ولی برائت شرعیه مصداق آن است.

### بررسی کلام شهید صدر در مفاد آیه‌ی پنجم

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: احتمال قوی وجود دارد که مفاد آیه چنین باشد که اگر «بین ولی امر –مثل فرمانده‌ی جنگ زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم- و امت و لشگر نزاع شود مثلا ولی امر و فرمانده‌ی جنگ و جهاد می‌گوید «به جنگ بروید» ولی مردم امتناع می‌کنند در این نزاع باید به خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رجوع کرد. زیرا قبل از این تعبیر در آیه چنین آمده است که «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ‏ في‏ شَيْ‏ءٍ –یعنی اگر شما با اولی الامر نزاع کردید- فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».[[22]](#footnote-22)

این بیان عرفی نیست قدر متیقن از اولوا الامر ائمه اطهار علیهم السلام است بلکه چنان که در روایات نیز آمده است که «ایانا عنا خاصة»[[23]](#footnote-23) منحصر در ائمه علیهم السلام است. و اصلا مردم نباید با اولی الامر نزاع کنند لذا اول گفت «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر» نه این که اگر با اولو الامر نزاع کردید به خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رجوع کنید.

و جهت این که تعبیر آیه «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ‏ في‏ شَيْ‏ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ و اولو الامر منهم» نیست یعنی «اولو الامر» به عنوان مرجع در تنازعات بیان نشده است، این است که مبین احکام اولا و بالذات خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند و امام علیه السلام نیز بما هو ولی الامر مبین احکام نیست بلکه بما هو معصوم و فقیه –بل من اکبر الفقهاء- مبین احکام است و بما هو ولی الامر دستور صادر می‌کنند.

بنابراین هیچ آیه‌ای دلالت بر وجوب احتیاط نمی‌کند.

1. الاسراء:36. [↑](#footnote-ref-1)
2. البقرة:195. [↑](#footnote-ref-2)
3. المیزان فی تفسیر القرآن، ج2، ص64. [↑](#footnote-ref-3)
4. غافر:34. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی (ط-الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج1، ص67، ح10. [↑](#footnote-ref-5)
6. النور:30. [↑](#footnote-ref-6)
7. المؤمنون:5. المعارج:29. [↑](#footnote-ref-7)
8. مقرر: عبارت داخل پرانتز از مقرر است. [↑](#footnote-ref-8)
9. بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج5، ص83. [↑](#footnote-ref-9)
10. الاسراء:29. [↑](#footnote-ref-10)
11. آل عمران:102. [↑](#footnote-ref-11)
12. التغابن:12. [↑](#footnote-ref-12)
13. الشوری:19. [↑](#footnote-ref-13)
14. آل عمران:132. [↑](#footnote-ref-14)
15. درر الفوائد (طبع جدید)، حائری، شیخ عبدالکریم، ص429. [↑](#footnote-ref-15)
16. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌2، ص: 644‌. [↑](#footnote-ref-16)
17. الحج:78. [↑](#footnote-ref-17)
18. العنکبوت:69. [↑](#footnote-ref-18)
19. بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج5، ص85. [↑](#footnote-ref-19)
20. الحج:78. [↑](#footnote-ref-20)
21. النساء:59. [↑](#footnote-ref-21)
22. بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج5، ص86. [↑](#footnote-ref-22)
23. الکافی (ط-الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج1، ص276، ح1 ««ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ‏ إِيَّانَا عَنَى‏ خَاصَّةً- أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا- فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعاً فِي أَمْرٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ كَذَا نَزَلَتْ وَ كَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ وُلَاةِ الْأَمْرِ وَ يُرَخِّصُ فِي مُنَازَعَتِهِمْ إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ- أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُم» [↑](#footnote-ref-23)